

مادر من

مادر شوم فدای دل بیقرار تو
قربان آن دو دیده در انتظار تو
ای آنکه دل به غصه و غم دادی عمر ها
قربان قلب غم زده و داغدار تو
ای کوه طاقت، ای که تویی بیکران عشق
نازم به شأن و شکوت و نام و وقار تو
سر می نهد ز ضعف به پای تو بی ستون
کز صبر می رسد به فلک اقتدار تو
بیداری ها کشیده پی هر شب برای من
میرم به چشم خسته شب زنده دار تو
بالم بخود که سایه تو هست بر سرم
رگ رگ پررم ز خون پر از اعتبار تو
خاکت شوم که هر نفس هنگام دیدنم
باریده اشک، چشم نم و اشکبار تو
«واهب» کنون که خود شده مادر کند امید
تا همچو کودکی بنشیند کنار تو

2015-05-01

صالحه وهاب واصل

هالند